

رابطه ناگزیر مبارزات صنفی با احزاب انقلابی

ج. پویا

برای درک صحیح وقایعی که هر روز در جهان سیاست اتفاق می افتد و کم و بیش موجب کندی و تندی نهضت های چپ در سراسر جهان می شود، لازم است که رفقای حزبی و خوانندگان ما مفاهیم مبارزه اقتصادی اتحادیه ها و مبارزه سیاسی سوسیالیسم و مشخصات و خواص و عوامل هر یک را، باضافه اختلافات آن دو با یکدیگر را بشناسند و بتوانند درباره آنها قضاوتی درست و بجا داشته باشند. اشتباه کردن در تشخیص این دو نوع مبارزه، و خصوصیات یکی را برای دیگری قائل شدن، خطاهائی است که نه تنها در طول تاریخ موجب کندی های فراوان در پیشرفت نهضت های مترقی شده است، بلکه عواملی است برای بعقب انداختن سیر جبری تاریخ.

1- مبارزه اقتصادی اتحادیه ها Trade Union Politics منظور از این نوع مبارزه بدست آوردن توسعه های بیشتری در زندگی اقتصادی است. مانند مبارزات کارگران و سایر مزد بگیران برای ازدیاد حقوق خود و کم کردن ساعات کار روزانه و بهتر کردن شرایط کار و غیره.

مهمترین مشخصات این نوع مبارزه، خود بخود Spontaneite بودن آن است. باین معنی که پس از ایجاد صنعت مترقی و توسعه ماشینیسیم جدید و در نتیجه، پس از اجتماعی شدن تولید در کارخانه ها و کارگاههای بزرگ، این نوع مبارزه در اثر ایجاد شرایط اجتماعی مخصوصی، خود بخود ایجاد می شود و برای آن حتما احتیاجی به تبلیغ و تحریک سیاسی وجود ندارد. شک نیست که تبلیغات در جریان مبارزات اقتصادی بی تاثیر نیست؛ ولی مقصود این است که علت بزرگ و اصلی مبارزات اقتصادی همان وضع و شرایط اقتصادی است.

دیگر از مشخصات مبارزات اقتصادی اینست که کلیه افراد یک طبقه (بمعنی اقتصادی آن) می توانند در آن شرکت کنند. یعنی تنها شرط لازم برای شرکت کردن در آن عبارت است از «کارگر» بودن و یا «حقوق بگیر» بودن.

البته از لحاظ تشکیلات، اینگونه مبارزات احتیاج قطعی و مسلمی به یک سازمان منظم و محکم تشکیلاتی و یکدستگاه وسیع رهبری ندارند و تنها شکل معمولی تشکیلات صنعتی برای اداره کردن آن کافی است.

تئوری و طرز تفکر این گونه مبارزه ها، همان ایده نولوژی اصلاحاتی بورژوازی Leberal Bourgeois Ideology میباشد که در آن، آخرین هدف و نقطه نظر ما، بهبود وضع زندگی کارگران و تامین معاش بی چیزان است.

2- مبارزه سیاسی سوسیالیسم – Political Struggle of Socealism

منظور این نوع مبارزه، از بین بردن سازمان اجتماعی موجود سرمایه داری است ازراه فعالیت سیاسی منظمی که براساس علمی و منطقی بنا شده است؛ یعنی از بین بردن سازمان اجتماعی مشخص که در آن طبقات اقتصادی معین موجود می باشد و برقرارکردن یک اجتماع بدون طبقات و هماهنگ Classless Society.

افرادی که این نوع مبارزه دوم را بعهده می گیرند، بشکل یک حزب سوسیالیست درمی آیند. این گونه افراد و اجتماع آنها، یعنی حزب سوسیالیست، باید از تمام اختلافات موجود اجتماع، اعم از اقتصادی و غیراقتصادی، برای پیشرفت مرام خود استفاده کنند. برای پیشرفت، یک چنین حزبی لازم است.

1) حزب مجهزه یک تئوری علمی سوسیالیسم باشد. منظور از این تئوری عبارت است از دانستن علل و طرز تحولات اجتماعی، تغییرات فنی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اخلاقی و غیره، تعلیم سیاسی دقیق افراد حزب در تئوری و عمل و منحصر کردن حزب بهمین گونه افراد.

2) یک نقشه مثبت عملی که براساس این تئوری بنا شده باشد. تهیه کرد و طبق آن عمل نمود.
3) یک تشکیلات منظم و سازمان قوی رهبری برای حزب وجود آورد که اجرای این نقشه مثبت و عملی را بطور دقیق بعهده بگیرد.

وجود هر یک از این سه اصل، برای یک حزب سوسیالیست، نهایت لزوم را دارد. در عین حال که باید در نظر داشت همانطور که قدرت یک عده کوچک سرباز منظم با فرماندهی مرتب چند برابر یک جمعیت بزرگ و نامنظم است، تعداد افراد نیز در یک تشکیلات حزبی زیاد مورد نظر نیست. آنچه مورد توجه است کیفیت و چگونگی مشخصات افراد و طرز تفکر آنهاست.

درست همانطور که در مکانیک فورمول انرژی مساوی است با MV^2 ، یعنی انرژی مساوی است با جرم ضرب در مجذور سرعت (حرکت) صحیح است، در تشکیلات یک حزب نیز این رابطه برقرار است که راندمان سیاسی کار و مبارزه یک حزب مساوی است با تعداد افراد تشکیلات آن ضرب در مجذور نظم و قدرت و ارگانیزاسیون آن حزب. ملاحظه می شود که در اینجا تعداد شماره افراد تشکیلاتی اهمیت بسیار کمتری از کیفیت و انتظام تشکیلاتی آنان دارد.

لنین می گوید: « برای اینکه ما بتوانیم هم به مرام اتحادیه ها (بهبودی دادن شرایط زندگی) و هم به هدف سوسیالیستی (از بین بردن جامعه سرمایه داری) برسیم لازم است از ایجاد یک اساس محکم دقیق یعنی از یک سازمان منظم انقلابی شروع بکار کنیم.»

لازم است یکباردیگر تاکید کرد که یک چنین حزبی می بایست از تمام تضادها و اختلافات و نارضایتی های موجود در اجتماع، از اقتصادی و غیراقتصادی، برای پیشرفت مرام خود استفاده نماید. یعنی به اختلافات موجود، طبق تئوری خود، اهمیت سیاسی داده و از آنها استفاده کند. فقط از این راه می تواند کمک و همدردی **Sumpathy** قاطبه مردم را بخود جلب کند و احساسات و نارضایتی های فردی را در یک مجرای وسیع سیاسی جمع کند و برای پیشرفت نهضت خود بکاربرد.

لنین در این مورد می گوید: «ما باید وظیفه متشکل (ارگانیزه) کردن یک مبارزه عمومی **Universal** سیاسی را، تحت رهبری حزب خود، بعهده بگیریم و سعی کنیم پشتیبانی کلیه گروه های ناراضی و شاکی را در این مبارزه بدست آوریم. افراد حزب ما لازم است نقش رهبری تمام این دسته ها و افراد ناراضی را بعهده گرفته و بتوانند هر وقت که لازم باشد، یک نقشه مثبت عملی برای آنها تعیین نمایند.»

پس از اینکه خصوصیات این دو مبارزه را تشریح کردیم، اکنون بطور خلاصه، فرق های اساسی میان مبارزه اقتصادی اتحادیه ها و مبارزه سیاسی سوسیالیسم را یاد آور می شویم:

1- در پیدایش نهضت- اولی خود بخود **Spontane** بوجود می آید و دومی نهضتی است که پس از ایجاد شعور طبقاتی و با فهم سیاسی وسیع عمدتاً **Consciansly and Delibrately** ایجاد می گردد.

2- در مرام و هدف- اولی بهبودی دادن به شرایط زندگی کارگران را وجهه همت قرار میدهد و دومی علاوه بر این، برای انهدام استثمار جامعه سرمایه داری و اجتماع طبقاتی مبارزه می کند.

3- در تئوری- اولی تحت تاثیر تئوری اصلاح طلبانه بورژوازی قرار گرفته و دنبال کننده همان هدف های رفورمیستی است و دومی با تئوری علمی سوسیالیسم مجهز است.

4- در طرز عمل و تاکتیک- اولی نهضتی است که طبق احتیاجات روز کار می کند و به پیش می رود و دومی بر اساس یک نقشه طولانی و منظم و علمی با پیش بینی دقیق به مبارزه خود ادامه میدهد.

5- در افراد تشکیلاتی- شرط لازم برای شرکت در مبارزات نوع اول، کارگر بودن و رنجبر بودن و منافع اقتصادی واحد داشتن است؛ ولی شرط لازم برای شرکت در مبارزات دقیق سیاسی برای افراد، گذشته از آن، داشتن تعلیمات و اطلاعات تئوریک و علمی است. در یک حزب سیاسی سوسیالیستی وجود یک شبکه تشکیلاتی دقیق و منظم، برای اجرای نقشه های مبارزه، حتمی و مورد لزوم است.

در اینجا لازم است دونکته مهم زیر را نیز مورد توجه قرارداد:

اولا- برای پیشرفت قطعی **Final success** هدف های اقتصادی اتحادیه ها، وجود مبارزه سیاسی، توسط احزاب سوسیالیستی، مورد لزوم است. بدون وجود چنین احزاب و چنین مبارزه های سیاسی، موفقیت های اتحادیه ها غیر معلوم و آنی خواهد بود. فقط احزاب فوق می توانند اتحادیه ها را، در مبارزات اقتصادی خود، رهبری نموده موفقیت های بدست آمده آنها را با ادامه آن مبارزات در جنبه های سیاسی آن تثبیت کنند.

لنین درین باره میگوید: « بدون وجود رهبری اشخاص مجرب و کاری و تشکیلات منظم حزبی برای هم آهنگ نمودن **Coordination** مبارزات اقتصادی اتحادیه ها، هیچ طبقه ای نمی تواند در جامعه کنونی مبارزه موفقیت آمیزی نماید.»

ثانیا"- مبارزات اقتصادی اتحادیه ها و مبارزات سوسیالیستی دارای ریشه های مختلف می باشد. اگرچه مبارزه اقتصادی اتحادیه ها و مبارزه سیاسی احزاب سوسیالیستی، هر دو معلول یک علت، یعنی وضع اقتصادی سرمایه داری، می شاند؛ ولی لازم است تاکید کرد که این دو مبارزه کاملاً از هم مجزا هستند و هیچکدام معلول آن دیگری نمی باشند.

خوبست در این مورد اظهارات کارل کائوتسکی **Kautsky** را نقل کنیم. وی می گوید: « مبارزه طبقاتی کارگران و سوسیالیسم، دونهضتی است که بموازات یکدیگر ایجاد می شود، نه اینکه یکی از آن دیگری ایجاد گردیده باشد. هر یک از این دو مبارزه دارای اساسی مختص به خود می باشند. نهضت سوسیالیسم کنونی، مبنی بر معلومات عمیق علمی می باشد. وسیله پیشرفت این معلومات، طبقه کارگر **Proletariat** نیست؛ بلکه روشنفکران بورژوا هستند.»

لنین این گفته های کائوتسکی را تائید می کند و به آن چنین می افزاید:

«تاریخ تمام کشورها نشان می دهد که طبقه کارگر، با جدیت خودش و بخودی خود، فقط می تواند شعور مبارزه اقتصادی اتحادیه ها را پیدا کند؛ یعنی اتحادیه هائی تشکیل بدهد و بر علیه کارفرماها مبارزه نماید و حکومت ها را وادار به گذراندن قوانین کار کند. در صورتیکه تئوری سوسیالیسم، از میان تمام تئوریهای فلسفی و تاریخی و اقتصادی طبقه تحصیل کرده بورژوا بوجود آمده است. کشف کنندگان سوسیالیسم علمی، مارکس و انگلس نیز، خود متعلق به طبقه تحصیل کرده بورژوا بوده اند.»

لنین هم چنین معتقد بود که: «ولی لازمست سعی و جدیت فراوان کرد که فهم کارگران لایق و مبارز را از مرحله مبارزه اقتصادی اتحادیه ها بالا برده و با تعلیم و تربیت های لازم آنها را وارد حزب و داخل در جریان مبارزه سیاسی سوسیالیسم کرد؛ ولی فراموش نباید کرد که بالا بردن سطح فکر آنها از لحاظ تئوری، بدرجه سطح فکر روشنفکران، نه کارآسانی است و نه خیلی ضروری می باشد.»

نتایج عملی بحث بالا- اهمیتی که این بحث تا کنون در امور سیاسی و در تاریخ مبارزات اجتماعی یکی دو قرن اخیر داشته است، بسی مهم و قابل توجه بوده است. در اواخر قرن 19 و اوائل قرن 20 عده زیادی از رویزیونیست ها Revisionistes پیدا شده بودند که عقیده داشتند نهضت های سیاسی و مبارزات آنها، اصولاً تابع صرف وضع مبارزه اقتصادی می باشند و به این طریق نتیجه گرفتند که چنانکه مبارزه اقتصادی اتحادیه ها (هم چنانکه در پیش گذشت) بطور خود بخود Spontane بوجود می آید، مبارزات سیاسی سوسیالیستم نیز خود به خود از این مبارزات بوجود خواهند آمد. پس همین مبارزات اقتصادی کافی است و احتیاجی به فعالیت و تشکیل عمدی احزاب سیاسی سوسیالیسم، به شرح بالا نیست. این طرز تفکر بخصوص را بنام اکونومیسم Economism و طرفداران آنرا اکونومیست نامیدند.

مخالفت جدی لنین با این نظر اکونومیست ها، بقدری منطقی بود که بالاخره این طرز تفکر را اقلاً در تمام روسیه شکست داد و حزب بلشویک که معتقد بود لازم است برای از بین بردن جامعه سرمایه داری و طبقات در داخل اجتماع، عمداً و با شعور کامل طبقاتی و علمی، یک حزب سیاسی مبنی بر تئوری سوسیالیستی با تشکیلات منظم و نقشه مثبت ایجاد کرد. خود نمود کاملی در این باره شد.

یکی از اختلافات مهم و قابل توجه بین المللی دوم نیز، که منتج به ایجاد بین المللی سوم شد، همین بود. یکی از اختلافات بلشویک ها و منشویک ها نیز در روسیه، که دومی ها طرفداران اکونومیسم بودند، همین مسئله بود.

احزاب سوسیال دموکرات و کارگری که امروز در انگلستان و فرانسه و آلمان موجود است، در عمل همه از پیروان همان تئوری اکونومیسم می باشند. این احزاب تمام فعالیت های خود را منحصر به مبارزات اقتصادی اتحادیه ها، در کادر موجود اجتماع سرمایه داری میکنند و مبارزه سیاسی سوسیالیسم را، برای از بین بردن اجتماع طبقاتی، نه تنها از یاد برده اند؛ بلکه سنگ پیش پای آن نیز هستند. در احزاب نامبرده در بالا و امثال آنها، علاوه بر این ها عدم تعلیمات صحیح و دقیق، نبودن یک تئوری درست و منظم، وجود نداشتن تشکیلات استوار و منطقی را نیز می توان بآسانی مشاهده کرد.

برعکس، تمام احزاب پیشرو جهان و در راس آنها احزاب کمونیست، همیشه، با این گونه ایده های انحرافی مبارزه کرده اند.

تنها از راه اینگونه احزاب و با پیروی از روش آنها است که می توان مبارزه اقتصادی اتحادیه ها را آنطور که شاید و باید رهبری کرد و آنها را تثبیت نمود و مبارزه سیاسی را به موفقیت نهائی خود رساند.